

اصول و اهداف

کمیسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری

به کلامی ساده و کوتاه می‌توان گفت که این کمیسیون مجموعه‌ای است که همیشه و در تمام شرایط در طرف چپ تمام احزاب، سازمان‌ها و تشکیلات انقلابی کارگران قرار گرفته و نهادی است از پایین برای انعکاس صدای کارگران انقلابی درون هر گونه تشکیلات کارگری که خود را سوسیالیست، کمونیست یا مارکسیست می‌نامند، اما اعضای آن از طرف رهبری حق و اجازه مخالفت با رهبری را نیافته و نمی‌توانند نظر خود را بیان نمایند. در چنین شرایطی این کمیسیون می‌تواند از اعضای که حقشان از طرف رهبری پامال گشته، شکل گرفته و از درون چنین جمعی در برابر اجحافات رهبری ایستادگی کنند.

چنین کمیسیونی طبیعی است که می‌تواند از درون هر تشکیلاتی و بوسیله‌ی اعضای آن شکل گیرد، تا جایی که هیچ یک از اعضای رهبری در آن حضور نداشته باشد. مستقل بودن کارگران انقلابی از پایین، درون چنین کمیسیونی یک اصل بسیار مهم است. از اینرو کارگران فعال درون این چنین کمیسیونی اگر بخواهند در رهبری فعال شوند، باید از عضویت در این کمیسیون استعفا بدهند.

آن چه «کمیسیون ضد بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری» قصد پایه گذاشتن آن را دارد، عمدتاً به روز درآوردن و عمده کردن هر گونه نماد و ماهیت بوروکراتیک درون جنبش انقلابی کارگران ایران است. این کمیسیون

ریشه اغلب مسائل و مشکلات موجود در نهادهای کارگری را وجود بوروکراسی حاکم بر آن ها دانسته و در نتیجه محور کار خود را بر روی آشکار نمودن هر نوع بوروکراسی حاکم بر فعالیت های انقلابی کارگران قرار داده و سپس خواهد کوشید تا در مبارزه با آن همواره با کارگران انقلابی همراه گردد. البته به قول مندل، تا زمانی که فرهنگ سرمایه داری از تک تک جوامع امروز رخت برنکنده باشد، برچیدن بوروکراسی کاری غیرممکن است. به عبارت دیگر، حتی زمانی که انقلابات سوسیالیستی در سطح جهانی صورت گرفته و در نتیجه نظام تولید و توزیع سرمایه داری برچیده شده باشد هم ما هنوز اسیر فرهنگ بورژوایی خواهیم بود تا مرحله بعدی که انقلاب، یعنی انقلاب اجتماعی و فرهنگی در جوامع سوسیالیستی به وقوع بپیوندد. در حقیقت بعد از این مرحله از انقلاب سوسیالیستی است که ما ورود به و امکان ساختن جامعه کمونیستی را می توانیم تضمین کنیم. به عبارت دیگر، تا زمانی که فرهنگ بورژوایی هنوز بر ما غالب است، ما نمی توانیم انتظار داشته باشیم که امکان رسیدن به جامعه کمونیستی وجود دارد. البته از کارگران مبارز و انقلابی تا زمانی که در جوامع بورژوایی به سر برده و مشغول مبارزه طبقاتی با بورژوازی هستند، نمی توان انتظار داشت که بوروکراسی حاکم را در جامعه ریشه کن کنند، اما همزمان باید از سازمان های کمونیستی انتظار داشت تا در هر مرحله از فعالیت خود، از مبارزه در راه ریشه کن کردن بوروکراسی درونی خود غافل نمانند. ما باید یاد بگیریم که نسبت به خود و برنامه انقلابی سازمان خود صادق باقی بمانیم. این کار ساده ای نیست: وظایف، عظیم است و دشمنان، بی شمار! و تنها از این کانال می توان اقدام به ساختن حزب پیشتاز کارگری سالم بدون بوروکراسی نمود. یعنی ما می دانیم که نیروی محرکه ی پیشرفت، حقیقت است نه دروغ و براین مینا اجازه

نمی‌دهیم که هیچ کس در حزب پیشتاز کارگری انقلابی از ابزار پست استفاده نماید (از قبیل تهمت، دروغ، افترا، تحقیر کردن دیگران، کوچک کردن کار دیگران و بزرگ کردن کار خود و...) زیرا ما از اهداف والایی برخورداریم. کسانی می‌توانند از ابزار پست استفاده نمایند که اهداف پستی را دنبال می‌کنند. علاوه بر این، ما اجازه نمی‌دهیم در هیچ تشکیلاتی از افراد استفاده ابزاری شود. حزب و کمیته و یا شورا و... ابزار هستند نه افراد آن و همه می‌دانند که بوروکراسی ذاتاً نیازمند است که واقعیت را مخدوش کند و مسأله را طبق نیاز و خواسته خود نشان دهد. این کمیسیون برای جلوگیری از چنین امری ساخته شده است.

گفته می‌شود که مبارزه با بوروکراسی در مقطع فعلی امری ضروری نیست، زیرا ما باید اول انقلاب سوسیالیستی بکنیم تا شرایط برای مبارزه با بوروکراسی هم مستعد گردد: اول باید فزونی تولید داشته باشیم تا امکان برطرف کردن نیازهای اساسی و عمده همه کارگران و زحمتکشان وجود داشته باشد؛ دوم با توجه به فراوانی نعمت، کارگر ساعات کمتری را صرف فروختن نیروی کار خود کرده و وقت آزاد خود را می‌تواند صرف کارهای دیگر، از جمله مبارزه با بوروکراسی نمایند. به این ترتیب، مبارزه با یکی از بزرگترین عوامل منفعل کردن ما از دستیابی به آگاهی‌های طبقاتی و روحیه مبارزاتی را ما به آینده‌ای نامعلوم و نامحسوس انتقال می‌دهیم؛ غافل از این که بوروکراسی هر لحظه، در تمام ابعاد مبارزات ما فعال است، زیرا که کل فرهنگ و قدرت تفکر ما را به خود آلوده نموده است.

اگر ذهن و قدرت درک و تفکر را به صورت جسمی به نمایش بگذاریم؛ برای مثال، ذهن و قدرت تفکر را به شکل خود مغز در نظر بگیریم، همان طوری که سلسله اعصاب، تمام تار و پود مغز را گرفته و کار مغز با سایر اعضای بدن

را کنترل می کند، فرهنگ ما هم مانند سلسله اعصاب تمام ذهن و قدرت تفکر و ادراک ما را در بر گرفته است. حال همان طوری که اگر عصبی در مغز صدمه دیده و یا بیمار شده باشد، در رابطه بین مغز و سایر اعضای بدن که با آن عصب ارتباط دارد، اختلال ایجاد می کند؛ مثلاً وقتی کسی ضربه مغزی می بیند، ممکن است اعصابی که کار حرکت پاهای او را به عهده دارند، صدمه ببینند و در آن صورت شخص نمی تواند راه برود؛ به همین ترتیب هم وقتی فرهنگ جامعه صدمه می بیند، ذهن و قدرت درک و تفکر نمی تواند ارتباط خود را با جامعه و محیط خود، به درستی برقرار کند. بوروکراسی مانند چنین ضربه (بیماری) ای است که ذهن و قدرت تفکر و ادراک ما می خورد. حال ما از این ذهن و قدرت درک و تفکر خود انتظار داریم که تمام مبارزات طبقاتی را به درستی و با موفقیت به جلو ببرد، بدون این که ما کوچک ترین کوششی برای بهبود حالتش بنماییم؛ گویی ما از کسی که ضربه مغزی دیده و نمی تواند راه برود، انتظار داشته باشیم که پیش از هر چیز، از جا بلند شده و به طور عادی شروع به راه رفتن بکند، بعد در آینده هر وقت فرصتی دست داد، او را به پزشک نشان دهیم.

بوروکراسی، بیماری فرهنگ بورژوازی است. دموکراسی بورژوازی با بوروکراسی قالب ریزی شده است. در نتیجه همه ما اعم از طبقه بورژوا یا کارگر به این بیماری فرهنگی آلوده هستیم. از اینرو، فرهنگ طبقه ی کارگر با فرهنگ بوروکراتیک بورژوازی گره خورده، مگر این که آگاهانه به وجود چنین بیماری فراگیری اعتراف کرده و به همراه مبارزات سیاسی و طبقاتی خود با این بیماری نیز برخورد و مبارزه کنیم. در غیر این صورت، نیروهای بورژوا-دموکرات درون طبقه ی کارگر، رهبری مبارزات را با منطق فرهنگ

بوروکراتیک خود به دست گرفته و در نهایت روند مبارزات طبقاتی را به کجراه سوق می دهند.

«کمسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری» امیدوار است که بنیانگذار نهادی باشد که بتواند در همه کارگران انگیزه و جرأت مخاطب قرار دادن هر چه بیشتر رهبران کارگری را ایجاد نماید. در گذشته همیشه معمول بر این بود که اگر با رهبری تشکیلات خود فقط از زاویه تنوریک مسئله داشتید و در صورتی که عده ای بودید، می توانستید انشعاب کنید؛ اما اگر تنها یک نفر بودی و یا اگر اختلافات، جنبه تشکیلاتی صرف هم پیدا می کرد، بیرون می آمدی و عمدتاً هم منفعل می شدی. در حالی که اشکالات تنوریک عمومی از طریق کار تشکیلاتی مشخص می گردد؛ رهبری یک تشکیلات اگر قصد انحرافی نداشته باشد، چرا باید به روش بوروکراتیک برای حفظ موقعیت خود پناه ببرد؟ امروز اما، این کمسیون این امکان را فراهم می آورد که الف، نه مجبور باشی به تنهایی مبارزه کرده و کناره بگیری و ب، نه به مسائل تشکیلاتی کم بها داده و درون آن تشکیلات بمانی. وجود این کمسیون، این امکان را برای هر کارگر انقلابی و مبارزی ایجاد می کند که صدایش را با پشتوانه جمعی انعکاس دهد و به مسائل تشکیلاتی به اندازه امور نظری و سیاسی بها دهد، زیرا امور تشکیلاتی ابزار پیاده کردن همان نظرات و خط سیاسی است، لذا نه تنها از ارزش کم تری برخوردار نیست، بلکه چون ابزار کار است، نشان دهنده اهداف واقعی آن تشکیلات است. به عبارت دیگر، خط و نظرات سیاسی تشکیلات وقتی به مرحله عمل در می آید، در حقیقت ماهیت اصلی آن تشکیلات را به نمایش می گذارد.

«کمسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری» امیدوار است که بتواند در کارگران مبارز و انقلابی، انگیزه به چالش کشیدن مشی

تشکیلاتی و ابزاری رهبران را به وجود آورده و در بحث‌ها عملاً نشان دهد که تا چه اندازه یک تشکیلات انقلابی می‌تواند به اخلاق بوروکراتیک و استفاده ابزاری از اعضای تشکیلات آلوده باشد. باشد که این انگیزه سبب مبارزه با این معضل که بزرگترین میراث فرهنگ بورژوازی است، گردد.

کمیسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری همواره به اصول زیر معتقد بوده و بر اساس آن عمل کرده است. این اصول شامل دو مولفه از «احیای مارکسیستی» و سه اصل از «کمیسیون مبارزه با بوروکراسی...» است. اگر چه از ابتدا ما بر اساس قبول و تأیید چهار مؤلفه‌ی «احیای مارکسیستی» در جلسات هفتگی آن شرکت نموده بودیم.

اصل اول: کمونیزم یا سوسیالیزم انقلابی یک علم است و نه یک ایدئولوژی؛ علم شناخت جامعه طبقاتی و اولین و بزرگ‌ترین درسی است که مارکس می‌توانست به جامعه بشری عرضه کند. از دید مارکس مبارزات طبقاتی همه جوامع، از زمان پیدایش مالکیت خصوصی تا به امروز جریان داشته، بویژه با پیدایش نظام سرمایه‌داری بر پایه‌ی از میان برداشتن وجه تولید سرمایه‌داری و جایگزین کردن آن با وجه تولید سوسیالیستی در راستای بوجود آوردن رفاه اجتماعی برای همه‌ی مردم جهان شکل می‌گیرد. به عبارات دیگر، جوامع بشری اگرچه همواره از درون مبارزات و تخاصمات بین دو طبقه مشخص استثمارکننده و استثمارشونده بیرون آمده، اما این حرکت، همواره سازنده و به طرف جلو رو به تکامل بوده است. از این رو است که جامعه امروز سرمایه‌داری، جهانی شده و حتی در عقب افتاده‌ترین کشورهای جهان هم شباهتی به سرمایه‌داری دوران مارکس یا پیش از مارکس ندارد. این امر این اصل را برای ما تعریف می‌کند که روابط اجتماعی جوامع، در هیچ مقطعی ثابت و بلا تغییر نبوده، بلکه به دنبال پیشرفت‌های علمی و صنعتی روز،

کشمکش ها و مبارزات طبقاتی بین این دو طبقه مشخص، همواره جوامع بشری را به سوی تکامل هرچه بیش تر سوق داده است. لذا بطور خلاصه این طور می توانیم جمع بندی کنیم که جامعه بشری همواره پا به پای پیشرفت های علوم در هر عصری جهش های سازنده و رو به جلو داشته است. مارکس هم در برابر عقاید یا ایدئولوژی های فلاسفه زمان خود بر این عقیده بود که نشان داده و ثابت کند که جامعه بشری، عنصری زنده و فعال و پویا و مبارز است. از این رو است که از دید او مارکسیزم حقیقی بر تحقیقات علمی استوار است و در مارکسیزم انقلابی که متکی و مبتنی بر علم است هیچ چیز ثابت و همواره پایدار نیست بلکه براساس شرایط و موقعیت های اجتماعی هر مقطعی قابل تغییر و تکامل است، حتی بحث های خود او.

اصل دوم: این اصل متکی بر این عقیده است که مبارزات طبقاتی که به سوی انقلاب سوسیالیستی سازماندهی می شود حرکتی است که اساسا از پایین و از درون خود جنبش کارگری بیرون می آید. به عبارت دیگر رهبران واقعی طبقه ی کارگر در این انقلاب از میان عناصر مترقی درون خود طبقه ی کارگر بیرون می آیند. البته ما در اینجا اهمیت حضور و دخالت و همراهی روشنفکران انقلابی طبقه ی کارگر را نفی نمی کنیم. همکاری آنها با رهبران طبقه ی کارگر امری طبیعی است. کارگران همان طوری که به طور طبیعی رهبرانی که از میان شان برخاسته اند به رهبری برمی گزینند، حضور این روشنفکران نیز می بایستی به همان ترتیب یعنی به طور طبیعی و پس از جلب اعتماد از جانب رهبران کارگری و دیگر کارگران فعال انجام گرفته و به منظور تحمیل خود برای رهبری به طبقه ی کارگر نباشد. یک جنبه اهمیت بالای این اصل این است که حضور و دخالت کلیه کارگران فعال، مانع تمرکز قدرت به دست چند نفر در سطح رهبری می شود و اجازه می دهد تا تمام کارگران مایل

به فعالیت، صاحب نظر بوده و در هر مقطع یا موردی حق دخالت و نظردهی داشته باشند و تصمیم گیری نهایی در محیطی با حفظ سانترالیزم دموکراتیک انجام گیرد که در نفس خود از میزان بوروکراسی اداری درون رهبری آن می‌کاهد.

اصل سوم (مؤلفه ی سوم): سوسیالیزم مارکسیستی کاملاً دموکراتیک است. به تشکل های مستقل کارگری و حقوق دموکراتیک برای همه مردم اعتقاد دارد. به حق گرایش و حق ابراز نظر برای تمام اقشار طبقه ی کارگر پایبند است. مارکسیزم اصیل معتقد است که امر گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم، بدون رعایت و اجرای دموکراسی ای به مراتب عالی‌تر از دموکراسی صوری بورژوایی، عملی نیست. یعنی دموکراسی سیاسی، ادغام با دموکراسی اقتصادی (دست یافتن به برابری سیاسی و اقتصادی برای کل جامعه). آزادی بیان و مطبوعات و حقوق دموکراتیک شامل حال همه ی مردم خواهد بود و نه صرفاً حزب، عده ای معدود و یا طبقه ای خاص. سوسیالیزم مارکسیستی خواهان هیچ گونه برخورد از بالا و تبعیض با توسل به زور و «دیکتاتوری» بر جامعه نیست. مفهوم «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» نزد مارکس، از سوی بورژوازی و خرده بورژوازی، و به ویژه استالینیست‌ها دستخوش تحریف شده است. مقصود مارکس از دولت «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا»، اعمال «دیکتاتوری» (به مفهوم تحریف شده ی کنونی آن، یعنی استبداد) بر کل جامعه نیست، منظور او داشتن «حق وتو» در جامعه است، نه اعمال استبداد. یعنی آن واژه به مفهوم اعمال عالی ترین دموکراسی است که تاریخ به خود دیده است. برخلاف دموکراسی بورژوایی که همانا دیکتاتوری و اعمال اراده ی اقلیتی است بر اکثریت مردم زحمتکش، اعمال دموکراسی کارگری (دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا) تنها شکلی از حکومت است که

می‌تواند حقوق همه‌ی مردم حتی مخالفان خود را تحقق بخشد. اما، پس از سرنگونی نظام سرمایه‌داری و دوره‌ی انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، دولت کارگری نوین (حکومت شورایی)، در مقابل تدارک و قصد بازگشت نظام سرمایه‌داری توسط یک اقلیت کوچک از جامعه و دستگاه سرکوبش (مانند پلیس و شبکه‌ی اطلاعاتی آن)، ایستادگی می‌کند و قاطعانه از حقوق به دست آمده از سوی اکثریت جامعه دفاع می‌کند و اجازه‌ی بازگشت سرمایه‌داری و دستگاه سرکوبگر را نخواهد داد.

اصل چهارم (مؤلفه‌ی چهارم): سوسیالیسم مارکسیستی رادیکال و انقلابی است. خود-رهایی کارگران را از چارچوب قانونی فراتر می‌برد. اعتقاد به درهم شکستن ماشین دولت سرمایه‌داری دارد. مبارزه‌ی سیاسی را در خیابان‌ها، اعتصابات و انقلابات جستجو می‌کند و نه در اتاق‌های در بسته تجمعات روشنفکری بی‌ارتباط به جنبش‌های زنده‌ی ضدسرمایه‌داری. آن‌ها برای تسخیر قدرت و سازمان‌دهی اعتصاب عمومی و مسلح کردن توده‌ها برای قیام توده‌ای و سرنگونی دولت سرمایه‌داری، تدارک می‌بینند.

اصل پنجم: اصلی است که اختلاف ما را با "گرایش مارکسیست‌های انقلابی" تعریف می‌کند. ما بر این اعتقاد هستیم که کلیه روابط اداری - اجتماعی در جامعه سرمایه‌داری بر پایه روابط بوروکراتیک استوار است و متأسفانه هرگونه سازماندهی درون طبقه‌ی کارگر در جامعه‌ی بورژوازی هم متأثر از همین روابط بوروکراتیک است. به عبارت دیگر، درون جامعه بورژوازی شرایط اجاب می‌کند تا بوروکراسی به موازات سازماندهی درون طبقه‌ی کارگر به پیش رود؛ حتی در زمانی که این سازماندهی در مراحل بسیار ابتدایی و پیش از هرگونه امکان مبارزات سراسری و انقلابی قرار داشته باشد باز هم بوروکراسی به اشکال مختلف حضور خود را بر کارگران

مبارز تحمیل می کند. حقیقت اما این است که با این بوروکراسی می توان بطور آگاهانه مبارزه کرد و از ابتدا همواره نسبت به وجود آن حساسیت نشان داد. به عبارت دیگر، مبارزه با بوروکراسی را باید بخشی از فرهنگ انقلابی طبقه ی کارگر ساخت تا همواره به موازات مبارزات طبقاتی خود، جهت برچیدن کل نظام سرمایه داری و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا، بوروکراسی بورژوایی را نیز از فرهنگ جامعه و طبقه ی کارگر زدوده و جامعه را از این انگل فرهنگی که اغلب با تار و پود کل جامعه حتی پیشروترین کارگران پیوند خورده است پاک نماییم.

ما در «کمیسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری» ضمن اعتقاد به لزوم مبارزه با بوروکراسی به روش های فوق، بر پایه ی پراتیک زنده و نقد انتقادی-انقلابی به ضرورت ساختن این کمیسیون رسیده ایم. ما معتقدیم که در مسیر مبارزه طبقاتی، کارگران نیاز دارند که در درون هر سازمان انقلابی خود، حضور عینی و فعال داشته باشند، زیرا مبارزه با بوروکراسی درون جنبش کارگری تنها با رعایت و اجرای دموکراسی کارگری میسر است. حضور فعال و آگاه کارگران در امور تشکیلات و سازمان های خود، آنان را با واقعیات تلخ موجود درون این سازمان ها آشنا ساخته و در نتیجه در هر مقطعی می توانند با اعمال دموکراسی کارگری تمام قدرت را در دست تعداد معدودی محدود نکرده و با توسل به نقد انتقادی-انقلابی، عمق و گستردگی بوروکراسی درون سازمان های انقلابی و فعال خود را به بهترین نحو ممکن مهار کنند. باید همواره به خاطر سپرد که انفعال از حضور فعال در صحنه فعالیت های سیاسی یک سازمان، آن سازمان را هر چند انقلابی باشد، از سانترالیزم دموکراتیک تشکیلات کارگری به سوی سانترالیزم بوروکراتیک آن سوق می دهد و رهبران و کادرهای بالای آن را

به نخبگانی تبدیل می‌کند که خود را باهوش‌تر و با استعدادتر از سایر کارگران می‌بینند و تصور می‌کنند که با کارگرانی از نظر سیاسی «نادان» و «غیرفعال» سروکار دارند. نقد بوروکراسی دقیقاً از پایین و علیه نخبه‌گرایی است. مداخله نظری و عملی همه پیشروان کارگری که به سرنوشت مبارزات انقلابی کارگری اهمیت می‌دهند، است که می‌تواند بوروکراسی را تحت کنترل در آورده و به حداقل ممکن برساند.

ما ضمن این که از چهار مؤلفه «احیای مارکسیستی» پشتیبانی کرده بودیم، در این جا لزوم ایجاد برخی تغییرات و افزودن اصل پنجم را نیز ضروری تشخیص می‌دهیم. اصل پنجم در رابطه‌ی مستقیم با تشکیل همین کمیسیون است. کار این کمیسیون یکی، مطرح کردن و به بحث گذاشتن فرهنگ بورژوائی حاکم و بوروکراسی خرده بورژوائی و استالینیستی است که در روابط تشکیلات کارگری انقلابی به هر شکلی بیرون زده و برای فعالیت در آن‌ها ایجاد مانع می‌کند. دیگر، رسیدگی به اجحافات است که از جانب رهبری بر هر یک از اعضا اعمال می‌گردد. این موارد در این کمیسیون مطرح و بحث شده و در صورت داشتن صحت، علیه آن مبارزه می‌شود. به این ترتیب، حریم دموکراسی کارگری در درون یک تشکیلات یا حزب انقلابی به طور مداوم از پایین کنترل شده و از اجحافات رهبری مصون نگاه داشته می‌شود.

فرق این کمیسیون با کمیسیون‌هایی که تا به حال در احزاب و سازمان‌ها سیاسی چپ ساخته شده، فرقی اساسی و ماهوی است و آن این است که این کمیسیون از افرادی ساخته می‌شود که به آن‌ها از طرف رهبری اجحافات صورت گرفته، یعنی نه از کسان «بی‌طرف» که در هیچ تشکیلاتی وجود خارجی ندارد. زیرا این افراد به اصطلاح بی‌طرف، عملاً یا تابع اکثریت درون تشکیلات خود هستند یا تابع اقلیت.

امروز آن چه که درون سازمان های تروتسکیستی باعث اختلافات و انشعابات می شود اساساً به علت وجود بوروکراسی است. وجود بوروکراسی عموماً باعث دلسردی و کناره گیری کارگرانی می شود که ممکن است اساساً بتوانند بسیار فعال عمل کنند، اما به علت برخوردهای بوروکراتیک از بالا این افراد کاملاً منفعل شده و از فعالیت سیاسی دست می کشند و در نهایت اغلب جز نامی از آن ها به جا نمی ماند.

این کمیسیون فاقد رهبری است و سخنگوی آن هم به شکل دَواری انتخاب می شود. رهبری تشکیلاتی هم در آن نمی تواند شرکت کند و افرادی که به سطح رهبری می پیوندند باید از کمیسیون بیرون روند. مسائل در این کمیسیون، تحقیق، بررسی و رسیدگی شده و تصمیمات به اجرا گذاشته می شود. این کمیسیون پس از رسیدگی به هر موردی کارش با اعضا حاضر در آن تمام می شود و برای رسیدگی بعدی افراد دیگری می توانند انتخاب شوند. به این ترتیب، کمیسیون می تواند تعادلی بین پایه ها و رهبری برقرار کند. وجود این کمیسیون به ویژه زمانی موثر است که «ساتنرالیزم دموکراتیک» به طور اصولی از جانب رهبری رعایت نگردد. این بند ضرورتی برای حفظ اهداف چهار مؤلفه به ویژه بخش دموکراسی کارگری آن می باشد.

کمیسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری